هو العلیم

بحث و تحقیق در خطبه رسول خدا صلى اللَه علیه و آله در غدیر خم

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 7

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات حضرت علامه ایت اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

 در ارتباط با وقایع روز غدیر و خطبه پیامبر اكرم در این روز كه در مجلد هفتم امام شناسی مکتوب داشته اند.

قال اللَه الحكیم فى كتابه الكریم:

﴿يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللَه يعصمك من الناس و اللَه لا يهدى القوم الكافرين.﴾[[1]](#footnote-1)

«اى پیغمبر ما برسان به مردم آنچه را كه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است! و اگر این كار را انجام ندهى، اصلا رسالت پروردگارت را نرسانیده‌اى! و خداوند تو را از مردم حفظ مى‌كند، و خداوند گروه كافران را هدایت نمى‌كند»!

## اشعار صاحب‌ بن‌ عبّاد در مدح‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌

موفق بن احمد خطیب خوارزم ابیات ذیل را از صاحب بن عباد نقل كرده است:

حب النبى و اهل البیت معتمدى \*\*\* اذا الخطوب اساءت رایها فینا ١

ایابن عم رسول اللَه افضل من \*\*\* ساد الانام و ساس الهاشمیینا ٢

یا قدوة الدین یا فرد الزمان اصخ \*\*\* لمدح مولى یرى تفضیلكم دینا ٣

هل مثل سبقك الاسلام لو عرفوا \*\*\* و هذه الخصلة الغراء تلفینا ٤

هل مثل علمك ان زلوا و ان وهنوا \*\*\* و قد هدیت كما اصبحت تهدینا ٥

هل مثل جمعك للقرآن تعرفه \*\*\* ظا و معنى و تاویلا و تبیینا ٦

هل مثل حالك عند الطیر تحضره \*\*\* بدعوة نلتها دون المصلینا ٧

هل مثل بذلك للعانى الاسیر و للـ \*\*\* طفل الصغیر و قد اعطیت مسكینا ٨

هل مثل صبرك اذ خانوا و اذ ختروا \*\*\* حتى جرى ما جرى فى یوم صفینا ٩

هل مثل فتواك اذ قالوا مجاهرة \*\*\* لو لا على هلكنا فى فتاوینا ١٠

یا رب سهل زیاراتى مشاهدهم \*\*\* فان روحى تهوى ذلك الطینا ١١

یا رب صیر حیاتى فى محبتهم \*\*\* و محشرى معهم آمین آمینا[[2]](#footnote-2)١٢

١- «محبت پیغمبر و اهل بیت پیغمبر، اعتماد من است در هنگامى كه مشكلات و مهمات ناخوشایند زندگى، روى آورده، و درباره ما نظر خود را بد و دگرگون سازد، و با ما بناى ناسازگارى و سر كجروى گذارد.

٢- اى پسر عموى رسول خدا كه افضل و اشرف كسانى هستى كه بر خلق سیادت و آقائى كرده‌اند، و افضل كسانى هستى كه سرپرستى و تدبیر امور هاشمیون را كرده‌اند!

٣- اى اسوه و مقتداى دین! واى نادره دهر! گوش فراده و بشنو مدیحه غلام خود را كه تفضیل شما را بر خلق خدا، دین و آئین خود مقرر داشته است!

٤- آیا مثل و همانند سبقت تو در اسلام هست، اگر بدین نكته پى برند؟ و همین خصلت روشن و درخشان، ما را در مى‌یابد، و حفظ مى‌كند!

٥- آیا مثل و همانند علم تو هست، در آن وقتى كه لغزش مى‌نمودند، و سست و بى‌ارزش مى‌شدند، و تو آنها را هدایت نمودى و به مسائل و مجهولاتشان دلالت كردى همچنانكه پیوسته ما را هدایت مى‌كنى و از علم خود بهره‌مند مى‌نمائى؟!

٦- آیا مثل و همانند تو در جمع كردن قرآن هست، كه قرآن را از جهت لفظ و قرائت، و از جهت تفسیر و معنى، و از جهت تاویل و بیان معانى باطنیه، و از جهت روشنگرى و تبیین آن بشناسى و بیان كنى!؟

٧- آیا مثل و همانند حال تو هست در وقتى كه مرغ را از هوا خواندى و حاضر كردى، و سایر نمازگزاران نكردند؟!

٨- آیا همانند اعطاء توبه اسیر دربند كشیده شده رنج دیده، و به طفل خردسال، دیده شده، بعد از آنكه به مسكین عطا نمودى؟!

٩ - آیا همانند صبر تو دیده شده، در وقتى كه خیانت كردند، و به اشد وجه مكر و خدعه نمودند، تا جائى كه در روز صفین واقع شد آنچه واقع شد؟!

١٠- آیا همانند فتواى تو دیده شده، در هنگامى كه آشكارا گفتند: اگر على نبود ما در فتاواى خود به هلاكت مى‌افتادیم؟!

١١- اى پروردگار من! زیارت آن مشاهد و قبور شریف ایشان را بر من آسان گردان! زیرا كه روح من عشق آن گل و خاك را دارد!

١٢- «اى پروردگار من! زندگى مرا با محبت ایشان گردان! و حشر مرا در روز قیامت‌با آنها قرار بده! آمین، آمین‌».

## نزول‌ جبرئیل‌ در غدیر خمّ و توقّف‌ رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌

پیامبر اكرم صلى اللَه علیه و آله و سلم با جمیع حجاج بیت اللَه الحرام از مكه در روز چهاردهم خارج شد، و به طرف مدینه مى‌آمد، و ذكر شد كه فقط حجاج مدینه را كه با آنحضرت به حج آمده بودند مورخین یكصد و بیست هزار نفر و یا یكصد و بیست و چهار هزار شمرده‌اند، زیرا این حج‌با اعلان قبلى صورت گرفت، و پیامبر حتى براى قرآء و اطراف خبر داده بودند كه رسول خدا عزم حج دارد، و هر كس متمكن است، عازم بیت اللَه شود.

فلهذا از مدینه غیر از پیر مردان زمین‌گیر و مریضان، همه حج كردند و حتى تمام زن‌ها حج كردند، و شهر مدینه از جمعیت معتنابه خود تهى شده بود.

پیامبر اكرم راجع به توصیه به اهل بیت و لزوم رجوع به كتاب خدا و عترت چند بار خطبه خوانده بود، و زمینه را تا سر حد امكان براى اعلان عمومى ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مساعد مى‌نمود همین كه كاروان رسول خدا به غدیر خم رسید، كه نزدیك جحفه[[3]](#footnote-3) و آنجا محل انشعاب راه مدینه و راه مصر و راه شام است، باز

جبرائیل نازل شد:

﴿يا ايها النبى بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللَه يعصمك من الناس و اللَه لا يهدى القوم الكافرين.﴾

و این نزول در غدیر خم در روز هیجدهم ذو الحجة بود به اتفاق جمیع مورخین، گرچه در اینکه روز یکشنبه بوده و یا پنجشنبه به اختلاف سخن گفته‌اند.و طبق آنچه ما در مباحث گذشته آوردیم، باید در روز یکشنبه باشد.[[4]](#footnote-4)

اینجا جبرائیل امر مى‌کند که رسول خدا توقف کند، و على را به عنوان سید و سالار و امام خلق معرفى نماید، و آنچه از ولایت درباره على به پیامبر رسیده، و از طرف خدا تبلیغ شده، به مردم ابلاغ نماید، که على، ولى و مولاى تمام خلایق است، و اطاعت از او براى جمیع مردم واجب.

در این حال بود که قسمت مقدم کاروان و جمعیت‌حجاج به جحفه رسیده بودند، و قسمتى در عقب بوده، و هنوز به رسول اللَه نپیوسته بودند، پیامبر در غدیر توقف فرمود، و دستور داد که قسمت جلو که به جحفه رسیده‌اند برگردند، و انتظار کشید که قسمت پشت‌سر نیز رسیدند، و همه را در آن مکان متوقف ساخت.و نیز دستور داد که زیر پنج درخت‌بزرگى را که نزدیک بهم بودند و از جنس سمر[[5]](#footnote-5) بودند، جاروب زدند و پاک کردند، و امر فرمود کسى در این ناحیه‌اى که زیر پنج درخت است نزول نکند و ننشیند.

چون همه حجاج از جلو و عقب رسیدند، و همگى با جماعت رسول اللَه در آن مکان مجتمع گشتند، و زیر درخت‌ها پاک و پاکیزه شد، و اینک موقع نماز ظهر رسیده بود، پیامبر به زیر درخت‌ها تشریف آورد، و امر فرمود مردم آمدند، و نماز ظهر را با رسول خدا بجاى آوردند.و آن روز بسیار گرم بود به طورى که مردمى که در آن صحرا حاضر شدند، از شدت گرماى آفتاب تابیده بر روى زمین و بر روى ‌ریگ‌هاى داغ شده، مقدارى از رداى خود را در زیر پاها مى‌انداختند، و بر روى آن مى‌نشستند، و مقدارى از آن را بر سرشان مى‌افکندند.

و براى رسول خدا صلى اللَه علیه و آله، سایبانى درست کردند، بدین طور که پارچه‌اى را بر روى یکى از آن درختان سمره افکندند تا مظله‌اى درست‌شد. و از جمع کردن جهازهاى شتران و انباشتن به روى هم در زیر آن سایبان منبرى ترتیب دادند.

## خطبۀ‌ رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ در غدیر خمّ

چون رسول خدا صلى اللَه علیه و آله از نماز ظهر فارغ شد، بر آن منبر جهازى بالا رفت و در حالیکه در وسط جمعیت قرار گرفته بود صداى خود را به خواندن خطبه بلند کرد و به طورى بلند خطبه مى‌خواند که صدایش را به همه جمعیت مى‌رساند، و چنین ایراد خطبه کرد:

الحمد لله، و نستعینه، و نؤمن به، و نتوکل علیه، و نعوذ باللَه من شرور انفسنا، و من سیئات اعمالنا، الذى لا هادى لمن ضل، و لا مضل لمن هدى.و اشهد ان لا اله الا اللَه، و ان محمدا عبده و رسوله.

اما بعد: ایها الناس! قد نبانى اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبى الا مثل نصف عمر الذى قبله! و انى او شک ان ادعى فاجبت! و انى مسؤول، و انتم مسؤولون: فماذا انتم قائلون؟!

قالوا: نشهد انک قد بلغت و نصحت وجهدت! فجزاک اللَه خیرا!

قال: الستم تشهدون ان لا اله الا اللَه، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان الساعة آتیة لا ریب فیها، و ان اللَه یبعث من فى القبور؟!

قالوا: بلى! نشهد بذلک!

قال: اللَهم اشهد!

ثم قال: ایها الناس! الا تسمعون؟!

قالوا: نعم!

قال: فانى فرط على الحوض، و انتم واردون على الحوض! و ان عرضه ما بین صنعاء و بصرى، فیه اقداح عدد النجوم من فضة.فانظروا کیف تخلفونى فى الثقلین؟!

فنادى مناد: و ما الثقلان یا رسول اللَه؟!

قال: الثقل الاکبر کتاب اللَه، طرف بید اللَه عز و جل، و طرف بایدیکم، فتمسکوا به لا تضلوا! و الآخر الاصغر عترتى، و ان اللطیف الخبیر نبانى انهما لن یتفرقا حتى یردا على الحوض! فسالت ذلک لهما ربى، فلا تقدموهما فتهلکوا، و لا تقصروا عنهما فتهلکوا!

ثم اخذ بید على فرفعها حتى رئى بیاض آباطهما و عرفه القوم اجمعون.

فقال: ایها الناس من اولى الناس بالمؤمنین من انفسهم؟!

قالوا: اللَه و رسوله اعلم!

قال: ان اللَه مولاى، و انا مولى المؤمنین، و انا اولى بهم من انفسهم! فمن کنت مولاه فعلى مولاه.یقولها ثلاث مرات، و فى لفظ احمد امام الحنابلة: اربع مرات.[[6]](#footnote-6)

ثم قال: اللَهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حیث دار! الا فلیبلغ الشاهد الغائب!

ثم لم یتفرقوا حتى نزل امین وحى اللَه بقوله:

﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا﴾[[7]](#footnote-7) الآية.

فقال رسول اللَه صلى اللَه علیه و آله: اللَه اکبر على اکمال الدین و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و الولایة لعلى من بعدى. ثم طفق القوم یهنئون امیر المؤمنین صلوات اللَه علیه.و ممن هناه فى مقدم الصحابة: الشیخان: ابو بکر و عمر، کل یقول: بخ بخ لک یابن ابیطالب اصبحت و امسیت مولاى و مولى کل مؤمن و مؤمنة!

و قال ابن عباس: وجبت فى اعناق القوم.فقال حسان: ائذن لى یا رسول اللَه ان اقول فى على ابیاتا تسمعهن! فقال: قل على برکة اللَه!

فقام حسان فقال: یا معشر مشیخة قریش اتبعها قولى بشهادة من رسول اللَه فى الولایة ماضیة.ثم قال:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم \*\*\* بخم فاسمع بالرسول منادیا[[8]](#footnote-8)١

و قد جاءه جبریل عن امر ربه \*\*\* بانک معصوم فلا تک وانیا ٢

 و بلغهم ما انزل اللَه ربهم \*\*\* الیک و لا تخش هناک الاعادیا ٣

فقام به اذ ذاک رافع کفه \*\*\* بکف على معلن الصوت عالیا ٤

فقال: فمن مولاکم و ولیکم \*\*\* فقالوا و لم یبدوا هناک تعامیا ٥

الهک مولانا و انت ولینا \*\*\* و لن تجدن فینالک الیوم عاصیا ٦

فقال له: قم یا على فاننى \*\*\* رضیتک من بعدى اماما و هادیا ٧

فمن کنت مولاه فهذا ولیه \*\*\* فکونوا له انصار صدق موالیا ٨

هناک دعا اللَهم وال ولیه \*\*\* و کن للذى عادى علیا معادیا ٩

فیا رب انصر ناصریه لنصرهم \*\*\* امام هدى کالبد ریجلو الدیاجیا[[9]](#footnote-9)١٠

«حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، و ما به او ایمان داریم، و توکل بر او مى‌نمائیم، و پناه مى‌بریم به خداوند از شرور نفس‌هاى خودمان، و از زشتى‌هاى کردارمان، آنچنان خداوندى که اگر کسى گمراه شود، راهنماى او نخواهد بود، و اگر کسى را هدایت نماید، دیگر گمراه کننده‌اى نخواهد داشت، و شهادت مى‌دهم که معبودى جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده او و فرستاده اوست.

اما بعد، اى مردم! خداوند لطیف و خبیر چنین به من آگاهانیده است که: مقدار عمر هر پیغمبرى به قدر نصف عمر پیغمبرى است که قبل از او آمده است[[10]](#footnote-10)، و نزدیک است که مرا براى ارتحال به سوى خدا بخوانند و من اجابت کنم، و من در پیشگاه خداوند مورد سؤال و پرسش واقع مى‌شوم، و شما نیز مورد پرسش قرار مى‌گیرید! بنابراین در موقف قیامت در پیشگاه پروردگار چه خواهید گفت؟!

مردم گفتند: ما در پیشگاه خداوندى، گواهى مى‌دهیم که حقا تو رسالات‌ خدا را ابلاغ کردى، و امت را نصیحت نمودى! و جدیت و کوشش کردى! پس خداوند تو را پاداش خیر دهد!

پیغمبر فرمود: آیا شما اینطور نیستید که شهادت دهید که: معبودى جز خداوند نیست! و محمد بنده او و فرستاده اوست! و اینکه بهشت‌خدا حق است! و جهنمش حق است! و مرگ حق است! و اینکه ساعت قیامت‌بدون شک مى‌رسد! و خداوند مردگان را از میان قبرها برمى‌انگیزد؟!

همه گفتند: آرى! ما بدین مطالب گواهى مى‌دهیم!

پیغمبر عرض کرد: بار پروردگارا شاهد باش!

و سپس فرمود: اى مردم! آیا نمى‌شنوید؟!

گفتند: آرى! پیغمبر فرمود: من در این راه خدا و قیامت، جلودار هستم، و پیشاپیش حرکت مى‌کنم، و شما بعدا مى‌رسید، و در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد! حوضى که مساحتش به اندازه فاصله صنعاء یمن و بصرى در شام است! در آن براى آب برداشتن قدح‌هائى است‌به اندازه تعداد ستارگان آسمان.و آن ظرف‌ها از نقره است! پس ملاحظه کنید و نظر نمائید که: چگونه جانشینى و خلافت مرا در دو چیز نفیس و گرانبها که از خود به یادگار مى‌گذارم رعایت مى‌کنید، و چگونه مرا در آن دو نگاه مى‌دارید؟!

یک نفر از میان آن مردم ندا کرد: اى پیغمبر خدا! مراد شما از دو چیز نفیس و گرانبها چیست؟!

فرمود: متاع نفیس بزرگتر: کتاب خداست، که یک طرف آن به دست‌خداوند عز و جل است، و یک طرف دیگر آن به دست‌هاى شماست! پس بدان تمسک کنید و محکم بگیرید که گمراه نشوید!

و متاع نفیس کوچکتر: عترت من است، و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که: این دو متاع نفیس هیچگاه از یکدیگر جدا نمى‌شوند، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.و من این عدم افتراق و جدائى را براى آن دو از پروردگارم تقاضا نموده‌ام! اى مردم از این دو چیز جلو نیفتید که هلاک مى‌شوید! و درباره آنها کوتاه نباشید که هلاک مى‌شوید!

سپس دست على را گرفت و بلند کرد، به طورى که سپیدى زیر بغل هر دوى آنهادیده شد، و تمام مردم على را دیدند و شناختند.

پس از آن فرمود: اى مردم ولایت چه کسى از مؤمنین نسبت‌به خود مؤمنین بیشتر است؟!

گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر مى‌دانند!

فرمود: خداوند مولاى من است، و من مولاى مؤمنان هستم، و من از جان مؤمنان به خود مؤمنان ولایتم بیشتر است! پس بدانید که: من کنت مولاه فعلى مولاه هر کس که من مولاى او هستم، على مولاى اوست.سه بار رسول خدا این جمله را تکرار کرد.و در عبارت احمد حنبل که رئیس حنبلى‌هاست آمده است که: رسول خدا چهار بار این جمله را تکرار نمود.

و سپس فرمود: اللَهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حیث دار!

«پروردگارا تو ولى و مولاى کسى باش که ولایت على را گرفته است! و دشمن بدار کسى را که او را دشمن دارد! و دوست‌بدار کسى را که او را دوست دارد! و مبغوض بدار کسى را که او را مبغوض دارد! و یارى کن کسى را که على را یارى کند! و ذلیل و خوار کن کسى را که على را مخذول بنماید! و پروردگارا! حق را با على به حرکت و گردش درآور، آنجا که على مى‌گردد و حرکت مى‌کند!» آگاه باشید که باید این مطالب را حاضران به غائبان برسانند.

و هنوز مردم متفرق نشده بودند که امین وحى خدا جبرئیل نازل شد، و این آیه را آورد:

﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا﴾.

خدا فرمود: «من امروز دین شما را براى شما کامل کردم، و نعمت‌خودم را بر شما تمام نمودم، و راضى شدم که اسلام دین شما باشد».

در اینحال رسول خدا صلى اللَه علیه و آله فرمود: اللَه اکبر بر اکمال دین خدا، و بر اتمام نعمت‌خدا، و بر رضایت پروردگار به رسالت من، و به ولایت على بعد از من.

و پس از این جریان، شروع کردند آن قوم و جمعیت‌ به تهنیت و مبارکباد امیر المؤمنین - صلوات اللَه علیه - و از زمره کسانى که در پیشاپیش اصحاب رسول خدا به امیر المؤمنین تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که هر یک از آنها گفتند: بخ بخ لک یابن ابیطالب! اصبحت و امسیت مولاى و مولى کل مؤمن و مؤمنة «به به بر تو! آفرین بر تو باد! اى پسر ابوطالب! صبح کردى و شام کردى در حالى که آقا و مولاى من، و آقا و مولاى هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌اى هستى‌»!

ابن عباس گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر نفس‌ها و عهده‌هاى قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند.

در این حال حسان بن ثابت گفت: اى رسول خدا به من اجازه دهید که درباره على ابیاتى از شعر را انشاء کنم که این قوم آن ابیات را بشنوند! (و یا شما آن را استماع فرمائید).

حضرت رسول اللَه فرمودند: بگو با استمداد از برکات خدا!

حسان برخاست، و سپس گفت: اى بزرگان، و اى شیوخ قریش! من پس از آنکه شهادت مى‌دهم که گفتار رسول خدا درباره ولایت على نافذ و مورد قبول است، گفتار خود را بدین ابیات دنبال مى‌کنم:

١- در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم و جمعیت، این قوم را ندا مى‌کند، و چقدر نداى این پیغمبر که منادى است‌شنوا کننده و فهماننده است.

٢- در حالى که جبرائیل به امر پروردگارش آمده بود، و چنین اعلام کرده بود که تو در عصمت و مصونیت‌خدا هستى پس در بیان و ابلاغ این امر سستى مکن!

٣- و برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از طرف پروردگارشان به تو نازل شده است، و در آنجا از دشمنى و عداوت دشمنان مترس، و هراس نداشته باش!

٤- پس پیغمبر، على را بپا داشت، و در آن هنگام با دست‌خود دست على را گرفته و بلند کرده بود، و با صداى بلند اعلان نموده و نشان مى‌داد.

٥- پس رسول خدا فرمود: اى مردم مولا و ولى شما کیست؟! و آن قوم بدون آنکه تجاهلى کرده باشند گفتند:

٦- خداى تو مولاى ماست! و تو ولى ما هستى! و امروز در میان ما هیچکس را مخالف خود که از فرمان تو سرپیچى کند نمى‌یابى!

٧- در این حال پیامبر به على فرمود: برخیز اى على! من راضى هستم و خوشایند دارم که تو پس از من امام و هادى امت‌باشى.

٨- پس اى مردم! هر کس که من مولاى او هستم، اینک على ولى اوست! و شما مردم یاران صدیق و موالیان راستین او در هر حال بوده باشید!

٩- در آنجاست که پیامبر دعا کرد: بار پروردگار من! تو ولایت کسى را داشته باش که او ولایت على را دارد! و نسبت‌به کسى که با على خصومت ورزد، دشمن باش.

١٠- اى پروردگار من! تو یارى کن کسانى را که على را یارى مى‌کنند به جهت‌یارى کردنشان.على آن پیشواى هدایت است که همچون ماه شب چهاردهم ظلمت‌ها را مى‌شکافد، و تاریکى‌ها را نور مى‌بخشد».

چون حسان این اشعار را انشاد کرد، رسول خدا صلى اللَه علیه و آله به او فرمودند: یا حسان لا تزال مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک.[[11]](#footnote-11) «اى حسان تو پیوسته از طرف روح القدس تایید مى‌شوى، تا هنگامى که ما را با زبانت‌یارى کنى‌»!

## خطبۀ‌ دیگر رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ در غدیر خمّ

احمد بن ابى یعقوب ابن واضح کاتب عباسى، معروف به یعقوبى مى‌گوید: رسول خدا صلى اللَه علیه و آله شبانه از مکه به سمت مدینه رهسپار شد و به محلى در نزدیکى جحفه رسید که به آن غدیر خم مى‌گویند، و این در وقتى بود که هجده شب از ماه ذو الحجه گذشته بود: و قام خطیبا و اخذ بید على بن ابى طالب فقال: الست اولى بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلى یا رسول اللَه.قال: فمن کنت مولاه فعلى مولاه، اللَهم وال من والاه، و عاد من عاداه.ثم قال ایها الناس! انى فرطکم و انتم واردى على الحوض، و انى سائلکم حین تردون على عن الثقلین، فانظروا کیف تخلفونى فیهما.و قالوا: و ما الثقلان یا رسول اللَه؟؟! قال: الثقل الاکبر کتاب اللَه سبب طرفه بید اللَه و طرف بایدیکم، فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتى اهل بیتى.[[12]](#footnote-12)

پیغمبر به خطبه برخاست و دست على بن ابیطالب را گرفت و گفت: آیا من به مؤمنان سزاوارتر به آنها از آنها نیستم؟! گفتند: آرى اى رسول خدا.

گفت: بنابر این هر کس که من به او از او سزاوارتر هستم، على به او از او سزاوارتر است.

بار پروردگارا تو ولایت کسى را به عهده بگیر که او ولایت على را به عهده گرفته است، و دشمن بدار کسى را که على را دشمن بدارد. و سپس گفت: اى مردم من پیشرو و جلو رونده شما هستم و شما وارد شوندگان بر من هستید در کنار حوض کوثر، و من از دو چیز نفیس و پر قیمت در آن وقتى که بر من در کنار حوض کوثر وارد مى‌شوید از شما بازپرسى خواهم نمود.حال بیندیشید که چگونه حق مرا و خود مرا در آن دو چیز نفیس، بعد از مرگ من رعایت مى‌کنید! گفتند: اى رسول خدا! آن دو چیز نفیس و گرانقدر کدام است؟

رسول خدا گفت: آن چیز نفیس بزرگتر کتاب خداست که سبب و وسیله‌اى است که یک طرفش به دست‌خداست و یک طرفش به دست‌شماست! آنرا محکم بگیرید و آنرا گم نکنید و به غیر آن تبدیل نکنید! و آن چیز نفیس دیگر، عترت من است که اهل بیت من است‌».

## تبریک‌ اصحاب‌ و همسران‌ رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ به‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السّلام‌

طبرى در کتاب «ولایت‌» از زید بن ارقم نقل مى‌کند که پیامبر اکرم صلى اللَه علیه و آله در آخر خطبه گفتند: اى مردم بگوئید: ما بر ولایت على بن ابیطالب از جانب ارواح خود به تو عهد و پیمان دادیم، و از طرف زبان‌هاى خود میثاق استوار نمودیم، و با دست‌هاى خود مصافحه و مصافقه کردیم، که این ولایت را به اولاد خود برسانیم، و به آنها ادا کنیم، و به اهل و قوم خود ابلاغ کنیم، و ما از این امر بدلى نمى‌جوئیم و نمى‌پذیریم، و تو اى پیامبر خدا بر ما گواهى! و خداوند بر شهادت ما کافى است که گواه بوده باشد.

اى مردم این را که گفتم بگوئید، و بر على به امرة المؤمنین یعنى امیر مؤمنان سلام کنید! و بگوئید:

﴿الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا ان هدانا اللَه﴾[[13]](#footnote-13).چون خداوند از هر صدا و سخنى مطلع است، و بر هر جان و نفس خیانتکار، علیم و خبیر است، و بدانید که:

﴿فمن نكث فانما ينكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه اللَه فسيؤتيه ‌اجرا عظيما﴾.[[14]](#footnote-14) بگوئید آنچه را که خدا را از شما راضى کند، ﴿فان تكفروا فان اللَه غنى عنكم﴾.[[15]](#footnote-15)

زید بن ارقم گوید: در این حال مردم مبادرت کردند به گفتن سمعنا و اطعنا على امر اللَه و رسوله بقلوبنا.[[16]](#footnote-16) «ما گوش مى‌دهیم و امر خدا و رسول خدا را به جان و دل مى‌پذیریم‌».

رسول خدا در خیمه مختص خود نشستند، و امر کردند: امیر المؤمنین در خیمه دیگرى بنشینند، و امر نمودند که طبقات مختلف مردم در آن خیمه روند و به على بن ابیطالب در آن خیمه تهنیت گویند.

و چون تمام مردم از تهنیت‌به امیر المؤمنین فارغ شدند، رسول خدا امر کرد تا امهات المؤمنین و زنهاى خودش براى تهنیت‌به خیمه على بروند، و تهنیت گویند، زن‌ها رفتند، و تهنیت گفتند.

و از جمله صحابه که تهنیت گفت عمر بن خطاب بود که گفت: هنیئا لک یابن ابى طالب! اصبحت مولاى و مولى جمیع المؤمنین و المؤمنات.[[17]](#footnote-17)

مردم فوج فوج مى‌آمدند و با على بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت مى‌کردند، و با لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین تهنیت مى‌گفتند، و دست‌بیعت مى‌دادند - به طورى که کف دست راست آنها بر کف دست راست آنحضرت قرار مى‌گرفت.

در کتاب «مناقب على بن ابیطالب‌» خلیلى طبرى آورده است که: اولین کسانى که بیعت و مصافقه کردند ابوبکر و عمر و طلحة و زبیر بودند، و سپس ‌بقیه مهاجرین و بقیه اصناف مردم بر حسب طبقات آنها و مقدار منزلت آنها، تا آنکه نماز ظهر و عصر را در وقت واحد خواندند، و همین طور بیعت مردم ادامه داشت تا مغرب و عشاء را نیز در وقت واحد خواندند، و باز همین طور فوج فوج از مردم براى بیعت مى‌آمدند، و تا ثلث از شب گذشته بیعت و تهنیت مردم ادامه داشت.

و هر وقتى که جماعتى و فوجى مى‌آمدند، و با رسول خدا بر ولایت على بعد از فوج دیگرى بیعت مى‌کردند و دست مى‌دادند رسول خدا مى‌فرمود: الحمد لله الذى فضلنا على جمیع العالمین. «سپاس خداوند راست که ما را بر تمامى اهل عالم برترى و فضیلت‌بخشید».و از اینجا مصافحه و مصافقه سنت‌شد، و رسم شد، و حتى این سنت را کسانى که اهلیت ولایت و بیعت و مصافحه نداشتند، نیز اعمال کردند.[[18]](#footnote-18)

ابو سعید خدرى گوید: به خدا سوگند که هنوز ما از زمین غدیر حرکت نکرده بودیم که این آیه نازل شد: ﴿اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم و اخشون اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا﴾.[[19]](#footnote-19)

«امروز است که به واسطه ولایت، مردم کافر از دستبرد به دین شما مایوس شدند، پس بنابر این از آنها نترسید! و از من بترسید! امروز است که من دین شما را براى شما کامل کردم، و نعمتم را براى شما تمام نمودم، و راضى شدم که دین اسلام دین شما باشد»!

1. آیۀ ٦٧، از سورۀ مائده‌: پنجمین‌ سوره‌ از قرآن‌ کریم‌. [↑](#footnote-ref-1)
2. «مناقب‌ خوارزمی‌» طبع‌ نجف‌، فصل‌ ٧، ص‌ ٥٥ و ص‌ ٥٦. [↑](#footnote-ref-2)
3. جُحْفَه‌ : قریۀ بزرگی‌ بوده‌ است‌ که‌ در راه‌ مکه‌ به‌ فاصلۀ چهار مرحله‌ بوده‌ است‌. این‌ قریه‌ دارای‌ منبر بوده‌ است‌ (مسجد و نماز جمعه‌ و خطبه‌ در آن‌ اقامه‌ می‌شده‌ است‌). نام‌ اوّلی‌ آن‌ مَهْیعة‌ بوده‌ و چون‌ سیل‌ آنجا را خراب‌ کرده‌ جُحْفَه‌ گویند. لانَّ السَّیلَ أجْحَفَهَا . از جحفه‌ تا ساحل‌ دریا شش‌ میل‌ فاصله‌ دارد (مراصد الاطّلاع‌ ج‌ ١ ص‌ ٣١٥). و غدیر ، برکه‌ و آبگیر است‌ که‌ در ایام‌ ریزش‌ باران‌، از آب‌ پر می‌شود؛ و رفته‌ رفته‌ آبش‌ کم‌ شده‌، و درتابستان‌ و شدّت‌ حرارت‌ هوا به‌ کلّی‌ از بین‌ می‌رود. و خُمّ ، یا اسم‌ مردی‌ است‌، و یا اسم‌ نیزار و درختزار است‌ که‌ در باتلاقها و یا مَصَبّ رود و ریزش‌ آب‌ پیدا می‌شود. و در زبان‌ عرب‌ به‌ آن‌ غَیضَة‌ گویند. و یا اسم‌ محلّی‌ است‌ که‌ در آن‌ چشمه‌ می‌ریزد؛ و یا اسم‌ چاهی‌ است‌ که‌ نزدیک‌ جدول‌ آب‌ حفر کرده‌اند؛ و آن‌ چاه‌ را مُرَّة‌ بن‌ کعْب‌ حفر کرده‌ است‌. و به‌ این‌ خمّ نسبت‌ داده‌ می‌شود غدیر خمّ، و آن‌ بین‌ مکه‌ و مدینه‌ در سه‌ میلی‌ و یا در دو میلی‌ جُحْفه‌ واقع‌ است‌؛ و در آنجا مسجدی‌ برای‌ رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ است‌. (مراصد الاطّلاع‌ ج‌ ١، ص‌ ٤٨٢). [↑](#footnote-ref-3)
4. حبیب‌ السیر» ج‌ ١، جزء سوّم‌، ص‌ ٤١٠ [↑](#footnote-ref-4)
5. سَمُر درختی‌ است‌ از گروه‌ درخت‌ عَضزاه‌؛ که‌ در این‌ گروه‌ از این‌ درخت‌ محکمتر و چوبش‌ مرغوبتر نیست‌. واحد آن‌ سَمُرَة‌ و جمع‌ آن‌ سَمُرَات‌ آید. [↑](#footnote-ref-5)
6. ابن‌ کثیر دمشقی‌ در تاریخ‌ «البدایة‌ و النّهایة‌» گوید: نسائی‌ در «سنن‌» خود از محمّد بن‌ مُثَنّی‌، از یحیی‌ بن‌ حمّاد، از أبومعاویة‌، از أعمش‌، از حبیب‌ بن‌ أی‌ ثابت‌، از أبوطفیل‌، از زید بن‌ أرقم‌ آورده‌ است‌ که‌ او گفته‌ است‌:لَمّا رجع‌ رسول‌ اللَه‌ من‌ حجّة‌ الوداع‌ و نزل‌ غدیر خمّ أمر بِدَوحاتٍ فَقُمِمْنَ ثم‌ قال‌: کأنّی‌ قد دُعِیتُ فَأجِتْتُ إنّی‌ قد ترکت‌ فیکم‌ الثّقلین‌: کتابَ اللَه‌ و عترتی‌ أهل‌ بیتی‌. فانظروا کیف‌ تَخْلُفونی‌ فیهما فإنَّهما لن‌ یفترقا حتّی‌ یردا عَلَی الحوضَ. ثمّ قال‌: اللَه‌ مولای‌ و أنا ولی کلِّ مؤمن‌. ثمّ أخذ بید علی فقال‌: من‌ کنتُ مولاهُ فَهَذا وَلیهُ، اللَهمَّ وَالِ مَن‌ والاهُ و عَادِ مَن‌ عاداهُ. فقلت‌ لزید: سمعت‌ من‌ رسول‌ اللَه‌ صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌؟ فقال‌: مَا کان‌ فی‌ الدَّوحات‌ أحد إلاّ رآه‌ بعیینه‌ و سمعه‌ بِاُذُنیه‌. نسائی‌ متفرد است‌ به‌ این‌ روایت‌ از این‌ وجه‌. و شیخ‌ ما أبو عبداللَه‌ ذهبی‌ گفته‌ است‌: این‌ حدیث‌، صحیح‌ است‌. [↑](#footnote-ref-6)
7. آیه‌ ٣، از سورۀ‌ ٥: مائده‌. [↑](#footnote-ref-7)
8. الغدیر» ج‌ ١، ص‌ ١٠ و ص‌ ١١؛ و «حبیب‌ السّیر» ج‌ ١، جزء سوّم‌، ص‌ ٤١٠ و ص‌ ٤١١؛ و «روضة‌ الصّفاء» ج‌ ٢، حجة‌ الوداع‌. و ابن‌ کثیر در «البدآیه‌ والنّهایة‌» ج‌ ٥، ص‌ ٢٠٩ و ص‌ ٢١٠ این‌ حدیث‌ را مختصراً از بَرَاء بن‌ عازب‌ با تصریح‌ به‌ من‌ کنتُ مَولاه‌ فعلی مولاه‌ و تهنیت‌ عمر بن‌ خطّاب‌ به‌ هنیئاً لک‌ أصبحتُ و أمسیتَ آورده‌ است‌.

   و در «مناقب‌» ابن‌ مغازلی‌، از ص‌ ١٦ تا ص‌ ١٨ مفصّلاً آورده‌ است‌، و همچنین‌ در «الصواعق‌ المحرقة‌» ص‌ ٢٥ و در «فرائد السمطین‌» ج‌ ١، در سمط‌ نهم‌، ص‌ ٦٤ و ص‌ ٦٥، دو حدیث‌ در تحت‌ شمارة‌ ٣٠ و ٣١ آورده‌ است‌. و در «بحار الانوار» ج‌ ٩، ص‌ ١٩٩ و ص‌ ٢٠٠ از «أمالی‌ شیخ‌» آورده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-8)
9. «الغدیر» ج‌ ٢، ص‌ ٣٩ از محقّق‌ فیض‌ کاشانی‌ در «علم‌ الیقین‌»؛ و از کتاب‌ سلیم‌ بن‌ قیس‌ الهلالی‌. و نیر قریب‌ به‌ همین‌ مضمون‌ را در ج‌ ١، «الغدیر» ص‌ ٢١٤ تا ص‌ ٢١٦ از أبوجعفر محمّد بن‌ جریر طبری‌ در کتاب‌ «ولایت‌» در طرق‌ حدیث‌ غدیر آورده‌ است‌.

   و نیز در «إعلام‌ الوری‌ بأعلام‌ الهدی‌» شیخ‌ طبرسی‌ از ص‌ ١٣٨ تا ص‌ ١٤٠ آورده‌ است‌. و در «فرائد السمطین‌»، ج‌ ١، ص‌ ٧٤ و ص‌ ٧٥. و «غایة‌ المرام‌» قسمت‌ أوّل‌ ص‌ ٨٧ حدیث‌ شمارة‌ هفتاد و یکم‌ و شمارة‌ هفتاد و دوّم‌ از حَمُّوئی‌. و «روضة‌ الصفا» طبع‌ سنگی‌، ج‌ ٢، واقعة‌ غدیر در تتمّة‌ داستان‌ حجّة‌ الوداع‌؛ و «حبیب‌ السیر» طبع‌ حیدری‌، ج‌ ١، ص‌ ٤١١؛ و «کتاب‌ سُلیم‌ بن‌ قَیس‌ هلالی» ص‌ ٢٢٨ و ص‌ ٢٢٩، و مجلسی‌ در «بحار الانوار» طبع‌ کمپانی‌، ج‌ ٩، ص‌ ٢٢٢، از کتاب‌ سلیم‌ بن‌ قیس‌؛ و «مجالس‌ المؤمنین‌»؛ مجلس‌ اوّل‌، ص‌ ٢١. [↑](#footnote-ref-9)
10. این‌ عبارت‌ را که‌ إِنَّهُ لَم‌ یعْمَر نَبی إلاّ مثلَ نصفِ عُمْرِ الَّذی‌ قبلَه‌ روات‌ عامّه‌ در کتب‌ خود روایت‌ کرده‌اند، و این‌ حقیر به‌ روایتی‌ که‌ راویان‌ آن‌ از شیعه‌ باشند برخورد نکرده‌ام‌. و بر هر تقدیر باید معنای‌ این‌ نحوه‌ تعبیر را دانست‌. زیرا که‌ معلوم‌ است‌ که‌ رسول‌ خدا صلّی‌ اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ شصت‌ و سه‌ سال‌ عمر کرده‌اند. و پیغمبر قبل‌ از ایشان‌، حضرت‌ عیسی‌ بن‌ مریم‌ علی‌ نبینا و آله‌ و علیه‌ السّلام‌ چهل‌ سال‌ عمر کرده‌ است‌. فعلیهذا نمی‌توانیم‌ تمام‌ شصت‌ و سه‌ سال‌ است‌؛ و پس‌ از کسر سه‌ سال‌ دورة‌ دعوت‌ مخفیانه‌ و عدم‌ امر به‌ تبلیغ‌ عَلَنی‌ و آشکارا که‌ بسیاری‌ همان‌ زمان‌ را که‌ بیست‌ سال‌ است‌ دورة‌ رسالت‌ آن‌ حضرت‌ پنداشته‌اند؛ نصف‌ مقدار چهل‌ سال‌ می‌شود که‌ رسالت‌ حضرت‌ مسیح‌ بوده‌ است‌؛ زیرا که‌ نبوّت‌ مسیح‌ طبق‌ آیه‌ کریمه‌ ٢٩ و ٣٠ از سورۀ‌ ١٩: مریم‌: فَأَشَارَتْ إِلَیهِ قَالُوا کیفَ نُکلِّمْ مَن‌ کانَ فِی‌ الْمَهْدِ صِبیاً ـ قَالَ إنِّی‌ عَبْدُ اللَه أَتَانِی‌ الْکتَـٰبِ وَ جَعَلَنِی‌ نَبِیا. از دوران‌ گاهواره‌ و بَدو زمان‌ ولادت‌ او بوده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-10)
11. تفسیر أبوالفتوح‌ رازی‌» طبع‌ مظفّری‌، ج‌ ٢، ص‌ ١٩٣. [↑](#footnote-ref-11)
12. تاریخ‌ یعقوبی‌» طبع‌ بیروت‌ سنة‌ ١٣٧٩: ج‌ ٢، ص‌ ١١٢. [↑](#footnote-ref-12)
13. آیه‌ ٤٣، از سورۀ‌ ٧: اعراف‌: «حمد و ستایش‌ اختصاص‌ به‌ خداوند دارد که‌ ما را بدین‌ مطلب‌ هدایت‌ کرد؛ و اگر هدایت‌ خداوند نبود، ما بدین‌ مرحله‌ هدایت‌ نمی‌یافتیم‌». [↑](#footnote-ref-13)
14. آیه‌ ١٠، از سورۀ‌ ٤٨: فتح‌: «پس‌ کسی‌ که‌ پیمان‌ بشکند او بر علیه‌ نفس‌ خودش‌ پیمان‌ شکسته‌ است‌. و هر کس‌ به‌ آنچه‌ با خدا عهد بسته‌ وفا کند پس‌ خداوند بزودی‌ اجر بزرگی‌ به‌ او خواهد داد». [↑](#footnote-ref-14)
15. آیه‌ ٧، از سورۀ‌ ٣٩ ٥ زُمر: «پس‌ اگر کافر شوید خداوند از شما بی‌نیاز است‌». و در قرآن‌ إِن‌ تَکفُرِوا وارد است‌. [↑](#footnote-ref-15)
16. «الغدیر» ج‌ ١، ص‌ ٢٧٠ از محمّد بن‌ جریر طبری‌ در کتاب‌ «الولایة‌». و از احمد بن‌ محمّد طبری‌ خلیلی‌ در کتاب‌ «مناقب‌ علی بن‌ أبیطالب‌» تألیف‌ سنة‌ ٤١١ در قاهره‌. [↑](#footnote-ref-16)
17. روضة‌ الصّفا»، طبع‌ سنگی‌ جلد دوّم‌، واقعة‌ حجّة‌ الوداع‌؛ و «حبیب‌ السیر» ج‌ ١، جزء سوّم‌ ص‌ ٤١١؛ و «الغدیر» ج‌ ١، ص‌ ٢٧١ از مولوی‌ ولی اللَه‌ لِکهنوی‌ در کتاب‌ «مرآة‌ المؤمنین‌». [↑](#footnote-ref-17)
18. «الغدیر» ج‌ ١، ص‌ ٢٧٠ و ص‌ ٢٧١؛ و نیز همین‌ مطلب‌ را از کتاب‌ «النشر والطّی‌» آورده‌ است‌. و ذیل‌ روایت‌ وارده‌ در «احتجاج‌» ج‌ ١، ص‌ ٨٤. [↑](#footnote-ref-18)
19. «تفسیر أبوالفتوح‌» ط‌ مظفّری‌، ج‌ ٢، ص‌ ١٩٣ و ص‌ ١٩٤. [↑](#footnote-ref-19)